



یک رابطه خوب به ارتباط خوب بستگی دارد. نداشتن ارتباط یا داشتن ارتباط نادرست منجر به اختلال در روابط می شود. پدر و عیسی هر دو با هم ارتباط خوب و واضح برقرار نموده بودند.

خداوند ارتباط دهنده است

به عنوان مثال، او در موارد زیرین ارتباط برقرار می کند:

- یوحنا ۳: ۱۶ (محبت او)
- مکاشفه ۷: ۱۹ (شادی و وجد او)
- عبرانیان ۳: ۱۰ (خشتم او)
- یوحنا ۱۲: ۲۷ (هدف از مرگ عیسی)
- متی ۲: ۲۴ (دانش او در مورد وقوع رویدادهای آینده)

عیسی قلب خود را با چه کسانی شریک میسازد؟

یوحنا ۱۵: ۱۴-۱۷

عیسی همه چیز را به همه نمی گوید. او در این امر گزینشی است. شاگردان او، کسانی که نه تنها از او پیروی می کنند، بلکه از او اطاعت می کنند، بیشتر می شنوند.

متی ۱: ۱۷

عیسی به مردم داستانهایی در قالب مثالها میگوید، اما مواقعی نیز وجود دارد که برای اعتمادی ترین افراد خود چیزهایی بسیار خاصی را میگوید. اگر ما عیسی را به عنوان یک ارتباط دهنده خوب در نظر بگیریم، خط روشنی در زندگی او وجود دارد. ما چند درس بسیار قدرتمند در ارتباط از زندگی او می آموزیم. آیا شما این درسها را یاد میگیرید؟

اساس ارتباط خوب چیست؟

یوحنا ۱: ۱-۴، ۱۰

(کلام نزد خدا بود، همه چیز از کلام سرچشمه گرفت)

عیسی کلام بود و با خدا بود. عیسی با خدا یکی بود. به همین دلیل، تمام حکمت و دانش از ابتدا در عیسی موجود است. حتی گفته شده است که عیسی، این کلام خدا، زندگی نیز است.

- کلام بسیار قدرتمند است و می تواند تخلیق کند. همه چیز از طریق کلام به وجود آمده اند.

لوقا ۳: ۲۱-۲۳

(خدای پدر پسرش را تایید می کند)

عیسی می دانست که او کیست، او می دانست که از کجا آمده است، و می دانست که چرا به زمین آمده است. این به این دلیل بود که او با خدا اتحاد داشت، به این معنی که کلمات خدا مرتباً توسط او دریافت می شد. قبل از اینکه عیسی صحبت کند، او می خواست بداند خدا به چه چیزی فکر می کند. او می خواست اول یاد بگیرد و بفهمد.

- اساس ارتباط خوب در پیوستن با خداست. وقت گذاشتن با او، شناختن او، دانستن آنچه او فکر می کند. از این طریق می آموزیم که چه کسی هستیم، رسالت خود را در زندگی دریافت می کنیم و همچنین در مورد افراد دیگر بینشی به دست می آوریم. از آنجا صحبت می کنیم. عیسی می دانست که سخنان او زندگی را به

ارمغان می‌آورد، اما گاهی اوقات جدایی را نیز به ارمغان می‌آورد. آیا ما هم متوجه این موضوع هستیم؟

۱. عیسی با چه کسی صحبت میکرد؟: پدر و مادر و خانواده خود

لوقا ۲: ۴۸-۵۲

عیسی فکر کرد که این مهم است که بدانیم اراده پدرش چیست. او همچنین این را برای پدر و مادرش کاملاً روشن می‌کند.

درسی که در اینجا از عیسی می‌آموزیم این است که او از قبل، یعنی در سن ۱۲ سالگی می‌داند که کی است. ولی با آنهم او تسلیم اقتدار والدینش می‌شود. عیسی تا زمانی که بزرگ می‌شود به آنها گوش می‌دهد.

- عیسی وابستگی خود را به پدر آسمانی اش اعلام می‌کند و همچنان احترام خود را به پدر و مادرش ابراز میدارد و تحت اقتدار آنها باقی می‌ماند.

یوحنا ۲: ۱-۵، ۱۲

عیسی مأموریت خود را بر روی زمین با معجزات آغاز می‌کند. در این داستان می‌بینیم که خانواده زمینی عیسی نیز مرزهای مشخصی دارند. هنگامی که مریم، مادر عیسی، می‌خواهد در مأموریت او دخالت کند، عیسی به طور واضح برایش این را می‌گوید. او می‌داند که به خدای پدر وابسته است، نه مادر زمینی خود. حالا او و ...

- اعمال او با کلماتی که خدا با او صحبت می‌کند تعیین می‌شود، نه آنچه مادرش به او می‌گوید.

لوقا ۱۴: ۲۶-۲۷

در این قسمت می‌بینیم که چقدر برای عیسی مهم است که او را در اولویت قرار دهیم. این در مورد همه روابط ما صدق می‌کند، از جمله کسانی که برای ما عزیزترین هستند.

این به نوعی بی‌احترامی به نظر می‌رسد وقتی ما با والدین، همسر و فرزندان خود چنین رفتار می‌کنیم. با این حال، عیسی برای ما الگو قرار می‌دهد تا خدا را در اولویت قرار دهیم. مگر این هرگز بدان معنا نیست که ما باید خانواده خود را طرد کنیم، آنها را از خود دور بسازیم یا در مورد آنها بدگویی کنیم.

- عیسی می‌خواهد در زندگی ما اول باشد، حتی بالاتر از والدین، همسر یا فرزندانمان. او در این مورد به وضوح صحبت می‌کند.

یوحنا ۱۹: ۲۵-۲۷

انتخاب عیسی علیه مادرش نمی‌باشد، بلکه او پدر آسمانی خود را در الویت قرار میدهد. مریم این را می‌داند و تا زمان مرگ عیسی، او را دنبال می‌کند. از آنجا که عیسی در مورد فداکاری خود دقیق است، مگر او مادرش را نیز از دست نمی‌دهد. او حتی پس از مرگ خود نیز در فکر ترتیب مراقبت از مادرش است. برادر ناتنی طبیعی عیسی، یعقوب، نیز پس از رستخیز عیسی به پیروی از او ادامه می‌دهد و حتی یکی از رهبران کلیسای اورشلیم می‌شود.

- انتخاب عیسی هرگز به این معنی نیست که ما از خانواده زمینی خود روگردانیم.

۲. عیسی با چه کسی صحبت می‌کرد؟: با عروس خود

افسیان ۵: ۲۵-۲۷

مکاشفه ۱۹: ۷-۸

عیسی برای هدفی آمده بود: برای استقرار پادشاهی خدا بر روی زمین. او از آغاز مأموریت خود مرتباً در این مورد صحبت می‌کرد. اما هدف دیگری هم وجود داشت و آن عروس

آینده او بود. در مکاشفه دربارهٔ عروسی بره خدا می خوانیم. عیسی را بره خدا می نامند. پولس در نامه خود به افسس، عیسی و کلیسا را با یک مرد و یک زن مقایسه می کند. در مکاشفه می بینیم که عروس، یعنی کلیسا، با کتانی پوشیده شده است، این همان اعمال نیک است (اعمال صالح). این پیوند مجدد با پادشاهی خدا و عدالت او است.

فصل پنجم افسسیان به وضوح نشان می دهد که چگونه عیسی از روی عشق با عروس خود صحبت می کند. او مردمی را که در ملکوت شیطان گرفتار شده اند آزاد می کند. با کلمات محبت آمیز او این "عروس" پاک می شود، آرام می شود، آماده می شود و جدا می شود. آنقدر که او کاملاً احساس خوشی می کند. این عشق در نحوهٔ برخورد عیسی با همه افرادی که نزد او می آیند منعکس می شود. او هرگز آنها را محکوم نمی کند، حتی شرورترین مردم نیز لطف و محبت دریافت می کنند.

عیسی هر کاری که می تواند انجام می دهد تا عروسش را با کلمات محبت آمیز، فضل و تشویق به دست آورد. او حتی تا آنجا پیش می رود که می خواهد برای این عروس بمیرد. او هر کاری برای او انجام می دهد، همه چیز! او با مردم بسیار باز است و می خواهد که آنها از او پیروی کنند. هرگز هیچ اجباری وجود ندارد، او به انتخاب آنها احترام می گذارد. پیروی از او کاملاً داوطلبانه است. عیسی صد فیصد برای آنها پیش رفت. اما او به وضوح گفت که آنها نیز باید صد فیصد به دنبال او باشند. این انتخاب او بود که خود را فدای عروسش کند، این انتخاب عروس است که خود را به عیسی بسپارد.

- عیسی با محبت، از روی لطف، با کسانی که به «عروس» آینده او تعلق دارند، صحبت می کند. او برای کسی که بد است یا عجیب به نظر می رسد تبعیض قائل نمی شود. بلکه خود را به نیازمندان می رساند.

تکلیف گروهی

کلام خدا قدرت دارند. دربارهٔ نحوهٔ عملکرد آن در زندگی شخصی خود صحبت کنید. امثال ۱۸: ۲۰-۲۱ مقایسه کنید که چه زمانی در کلمات شما مرگ است و چه زمانی در کلمات شما زندگی وجود دارد.

زمانی را به تمرکز بر روی تک تک افراد گروه تان اختصاص دهید و کلمات زندگی را به آنها بیان کنید. به چیزهایی فکر کنید که مثبت هستند، متن هایی که به ذهنتان می رسد، افکاری که روح خدا در ارتباط به آن شخص به شما میدهد.

